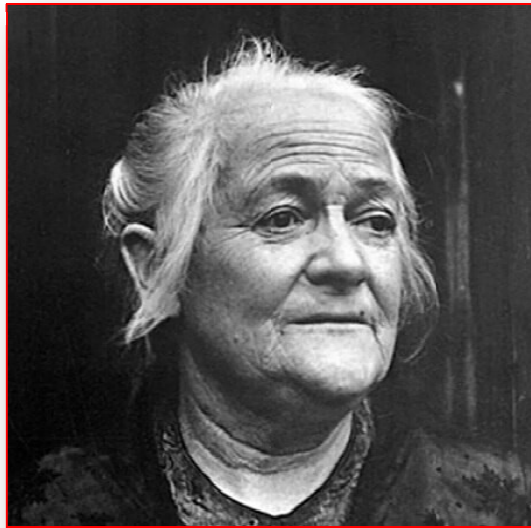


زتکین: خطوط سمت ده به جنبش کمونیستی زن



برگردان: توفان آراز

پیوست: درک زتکین از قضیه زن

درباره زتکین:

کلارا زتکین (Clara Zetkin) (۱۸۵۷ - ۱۹۳۳) در سن جوانی جذب جنبش کارگری گردید. نخستین هنایش-پذیری سیاسی او ناشی از قرار گرفتنش با جنبش جوانان کارگر در لپزیگ (Leipzig) بود، که تحت رهبری آگوست فردیناند ببل (August Ferdinand Bebel) (۱۸۴۰ - ۱۹۱۳) و کارل لیبکنشت (Karl Liebknecht) (مقت. ۱۸۷۱ - ۱۹۱۹) قرار داشت. زتکین در لپزیگ هم چنین با دانشجویان و مهاجرین روسی آمد و شد داشت.

در دوره قانون ممنوعیت سوسیالیسم (۹۰ - ۱۸۷۸) زتکین در ارسال ادبیات سوسیالیستی غیر-قانونی از سوئیس - که در آن دوره مدتی در آن جا اقامت داشت - به آلمان، از جمله به روزنامه **Sozialdemo-krat** (سوسیال دموکرات) مساعدت می نمود.

زتکین در ۱۸۸۳ به پاریس (Paris) رفت. در آن جا با شماری اشخاص برجسته در جنبش سوسیالیستی بین المللی آشنا گردید. در ۱۸۸۹ **بین الملل دوم** در پاریس تأسیس شد. زتکین نخستین نطق رسمیش را

در آن جا ایراد نمود. همان سال نوشته ای از او تحت عنوان "پُرسمان زن کارگر امروز" منتشر گشت. پس از لغو شدن قانون ممنوعیت سوسیالیسم، زتکین به آلمان بازگشته، در آن جا سردبیری نشریه سوسیالیستی زنان **Die Gleichheit (گلیشهیت)** را از ۱۸۹۱ تا ۱۹۱۷ عهده دار گردید. زتکین دارای سیمت رهبری کننده در جنبش سوسیال دموکرات زن بود، و ضمناً در کلیه گنشگری های حزبی شرکت داشت. او به جناح چپ سوسیال دموکراسی آلمان وابسته بود، و به اتفاق روزا لوکزامبورگ (Rosa Luxemburg) (مقت. ۱۹۱۹ - ۱۸۷۱)، لیبکنشت، فرانکس مهرینگ (Franz Mehring) (۱۹۱۹ - ۱۸۴۶) و تنی چند دیگر در پیش-جبهه پیکار بر ضد تجدیدنظرطلبی (رویزونیسم) بالنده در دهه ۹۰ سده نوزدهم قرار داشت.

در ۱۹۰۷ زتکین در زمره مبتکرین کنفرانس زنان سوسیالیست در استوتگارت (Stuttgart) بود. او بسیار زود خطر درگرفتن یک جنگ بزرگ را پیش بینی نمود، و در **گلیشهیت** - که به ارگان رسمی جنبش سوسیالیستی زنان تبدیل گشت - یک کارزار تهییج ضد نظامی گری به پیش برد، حتی پس از آن که سوسیال دموکرات های آلمان در اوت ۱۹۱۴ بر له جنگ رای دادند. زتکین موفق به سازمان دهی یک کنفرانس بین المللی زنان در برن (Bern) در ضمیمه با جنگ گردید. او با نشریه اسپارتاکیست ها **Die Internationale (بین الملل)** همکاری داشت، و پس از تشکیل **Unabhängige Sozialdemokratische Partei Deutschlands (USPD)** (حزب سوسیال دموکرات های اقلیت آلمان (یو.اس.پی.دی))، با اسپارتاکیست ها در ۱۹۱۷ به آن پیوست. زتکین در اواخر زمان جنگ به سبب بیماری و بستری بودن در خانه امکان شرکت عملی در مبارزه فراکسیون های مختلف را نداشت، اما از طریق نویسندگی سیاسی سهمش را در مبارزه اداء نمود.

به ابتکار زتکین در ۱۹۱۰، در ارتباط با کنگره جهانی **بین الملل دوم** در کپنهاگ (København)، تاریخ ۸ مارس رسماً به عنوان روز مبارزه بین المللی زنان تعیین گردید.

زتکین جزو اسپارتاکیست های تأسیس کننده **Kommunistische Partei Deutschlands (KPD) (حزب کمونیست آلمان (ک.پی.دی))** در دسامبر ۱۹۱۸ بود، و سعیش را در جهت جلب اعضاء هر چه بیش تر از **یو.اس.پی.دی** به **ک.پی.دی** مصروف داشت. او ضمناً از اعضاء کمیته مرکزی **ک.پی.دی** بود.

در ۱۹۲۰ زتکین برای نخستین بار از اتحاد شوروی (پیشین) دیدار نمود. او باقی زندگیش را در شوروی به سر برد، و با شوق و ذوق درباره شوروی سخنرانی کرد، و نوشت.

۳۳- ۱۹۲۱ زتکین عضو کمیته اجرایی و رهبری **بین الملل سوم (کمینترن)** بود.

۳۳- ۱۹۲۴ ریاست **کمک سرخ بین المللی** را بر عهده داشت.

از ۱۹۲۱ دبیرخانه زنان در اروپا در برلین (Berlin) را رهبری می نمود، که در ۱۹۲۴ منحل گردید. سپس به رهبری دبیرخانه بین المللی زنان در مسکو برگزیده شد.

۳۳- ۱۹۲۰ نمایندگی کمونیست ها در **رایشستاگ (Reichstag)** را عهده دار بود.

۱۹۳۲ به رغم کهولت و ضعف از شوروی به آلمان بازگشته، به عنوان رییس مسن **رایشستاگ** آن را افتتاح، و ضمناً نطقی آتشین بر ضد فاشیسم تهدید کننده ایراد کرد.

پس از درگذشت زتکین، به نشانه احترام به او ظرف خاکسترش در دیوار کرملین در مسکو حفظ شد.

برگرداننده



بیل (راست) - مهرینگ - لیبکنشت (چپ)



لوکزامبورگ

" Richtlinien für die Kommunistische Frauenbewegung "

چاپ شده در

Die Kommunistische Internationale, Nr.15, 1920 / 21,
ss.530 - 55.

Ausgewählte Reden und Schriften¹, bd.1, ss.260 - 89.

۱. دومین کنگره بین الملل سوم^[۳۰] تصمیم کنگره مبنی بر ضرورت بیدار ساختن شناخت طبقاتی انبوه ترین توده زنان پرولتار، ترویج ایده های کمونیستی بین آنان و سازمان دهی شان به صورت همزمان هدفمند، توانا و ایثارگر و کارگران کمونیسم را تأکید می نماید. شرکت واقعاً پرحرارت زنان پرولتار در مبارزه انقلابی جهت پیرو-زی قطعی بر سرمایه داری و متحقق گشتن کمونیسم ضروری است. برای آن که حقوق اجتماعی کامل کلیه زنان تضمین گردد، مهم تکامل زنان به انسان های آزاد، هماهنگ در همبستگی ناگسستنی با جمع، از طریق آموزش، اشتغال و مادری است. مهم ایجاد شرایط اجتماعی ای است که پرولتاریا در اثر آن ها قادر به حصول به یکسویی و قدرت در مبارزه انقلابی برضد نظام بورژوایی و بنای نظام انقلابی نوین باشد.

۲. تاریخ گذشته و حال آموزنده اینست که حق مالکیت خصوصی واپسین، اما ژرف-ترین ریشه حقوق ممتاز و موقعیت برتر مرد نسبت به زن می باشد. ابتداء با پیدایش و تحکیم حق مالکیت خصوصی زنان و کودکان - چونان بردگان - به مایملک مرد تبد-یل گشته اند. با حاکمیت انسانی بر انسانی دیگر، تضاد طبقاتی بین ثروتمندان و تهی-دستان، استثمارگران و استثمارشدگان و وابستگی زن به صورت همسر و مادر به مرد، اطاعت وی از مرد و بی حقوقی او در خانواده و در زندگی اجتماعی پدید آمده است. این وضعیت هنوز در قالب سنت و توهمات، در قالب بی حقوقی یا لاقابل در قالب حقوق محدود زن، در قالب موقعیت چنگانه اش در خانواده، دولت و جامعه، در قالب حامی معنوی و عقب ماندگیش و در قالب ارج گذاری نامکفی بر زل مادر با اهمیتش برای جامعه کماکان باقی است. در ملل متعلق به فرهنگ اروپایی این وضعیت امور تحکیم و تسریع گشته است، چرا که از شرکت زن در تولید اجتماعی و صنعتی کالایی با

تکامل صنعت دستی پیشگیری به عمل آمده، و لذا او به صرفاً اشتغال با خانه داری و خانواده خویش رجوع داده شده است.

برای آن که زن به تساوی اجتماعی کامل با مرد - در واقعیت و نه تنها در متون مُرده قانون بر اوراق صبور - نایل گردد، برای آن که او چون مرد به امکانات تکامل و تحقق آزادانه دست بیابد تا یک انسان کامل شود، باید دو شرط اصلی عملی گردد: حق مالکیت خصوصی بر وسایل تولید حذف شود و جای خود را به حق مالکیت اجتماعی به بخشد؛ اشتغال زن در تولید کالای اجتماعی در نظامی عاری از استثمار و سرکوب به عمل آید. تنها تحقق پذیرفتن این دو شرط است که می تواند از وابستگی اقتصادی زن به منزله همسر و مادر در خانواده به مرد یا از بردگی اقتصادی او به منزله زن پرولتار به سرمایه داران و قربانی گشتن وی به استثمار در اثر تضاد طبقاتی بین استثمارگر و استثمار شده ممانعت به عمل آورد. مطالبات یک جانبه، اغراق آمیز - چه در مورد خانه-داری و مادری، چه کار اشتغالی - بهترین نیروها و استعدادها را معیوب و ائتلاف هم‌آهنگ این دو وظیفه با یکدیگر را غیرممکن می سازد. تنها تحقق یافتن این هر دو شرط تضمین گر آنست که زن با استعداد و نیروهای تکامل یافته از هر لحاظ به-تواند به منزله شاغل و مولدی با حقوق و وظایف یکسان با مرد در یک جامعه کار کند، و اشتغال و مادری به توانند اجزایی از کلیتی گردند که امر مبارزه در جهت بهره وری کامل از زندگی را میسر سازند.

۳. مطالبات جنبش بورژوایی زن^[۴] خود را قادر به تضمین حقوق کامل و ارزش انسانی کامل کلیه زنان نشان نمی دهد. اما جامعه بورژوایی و دولت آن درهرحال ازبین رفتن رسمی توهمات قدیم درباره ارزش نازل زن و به رسمیت شناخته شدن تساوی اجتماعی را مرهون همین جنبش است، و به اهمیت اصولی این موضوع نباید کم بهاء داد. ولیکن پراتیک تحقق مطالبات قضیه زن عمده مبتنی است بر رفرماسیون سرمایه داری و به نفع زنان و دختران طبقات خلع ید کننده. اکثریت انبوه زنان پرولتار، زنان کارگر غیر-آزاد و استثمار شده کاملاً به روال سابق در وضع فرودستی و پست نگری به ارزش انسانی-شان، حقوق و منافع شان قرار دارند.

تا زمانی که سرمایه داری پابرجاست، حق زن به تملک آزادانه دارایی و نفس خویش آخرین مرحله تکامل آزادی مالکیت و امکانات توسعه یافته سرمایه داران برای استثمار زنان پرولتاریا خواهد بود. حق زن برای تحصیل و اشتغال مساوی با مرد به هدف گشودن به اصطلاح عرصه های عالی به روی زنان طبقات خلع ید کننده و به این وسیله همچنین بخشیدن اعتبار نامحدود به اصل رقابت سرمایه داری و حدت دادن به تضادهای اقتصادی و اجتماعی بین دو جنس است. خاتمه مهم ترین و باشمول ترین مطالبه قضیه زنان - تساوی سیاسی کامل دو جنس و خصوصاً به رسمیت شناخته شدن حق رأی فعال و غیرفعال - نیز برای تضمین واقعی حقوق و آزادی کامل زنان پرولتاریا و خُرده بورژوازی کفایت نمی کند.

زیرا مادام که سرمایه داری پابرجاست، حق رأی تنها می تواند به دموکراسی سیاسی ظاهری بورژوازی تحقق بخشد. این به هیچ وجه با دموکراسی اقتصادی، پرولتاریایی واقعی هممعنا نیست. حق رأی عمومی، مساوی، سرّی، مستقیم، فعال و غیرفعال برای کلیه بزرگسالان فی الواقع آخرین مرحله تکامل دموکراسی بورژوازی و موجد اساس و پوسته شکل کامل حاکمیت طبقاتی خلع ید کنندگان و استثمارگران است. این حاکمیت طبقاتی در دوره سرمایه داری کنونی خود را تا شدیدترین و وحشیانه ترین درجه دیکتاتوریت طبقاتی مقابل خلع ید و استثمارشدگان حدّت می بخشد، و این باوجود تکامل انقلابی جامعه - حق رأی دموکراتیک. این حق رأی نه حذف کننده حق مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است و نه حذف کننده تضاد طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا. در ضمن نابودگر علل وابستگی اقتصادی اکثریت انبوهی از زنان و مردان خلع ید شده به اقلیتی از زنان و مردان طبقه خلع ید کننده و استثمارگر نمی باشد. پرده ساتر اغفال- آمیزی است با تساوی سیاسی بر این وابستگی و استثمار. هدف نهایی جنبش و مبارزه زنان پرولتاریا بنابراین نمی تواند صرفاً تساوی سیاسی کامل باشد. از نظر آنان حق رأی و انتخاب تنها وسیله ای بین امور دیگر برای اجتماع و آموزش یابی با نظر به کار و پیکار در جهت استقرار یک نظام اجتماعی است که عاری از حاکمیت حق مالکیت خصوصی بر انسان های رهیده باشد. ابتداء با حذف شدن تضاد طبقاتی است که یک نظام اجتماعی با حقوق و وظایف یکسان برای کلیه اعضای جامعه می تواند استقرار یابد.

۴. کمونیسم یگانه نظام اجتماعی است که تحقق بخش این شرایط و به این وسیله تضمینگر آزادی کامل و حقوق کامل کلیه زنان می باشد. اساس کمونیسم حق مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید عظیمی است که بر اقتصاد جامعه حاکم و در خدمت تولید کالا، تسهیم کالا و حمل و نقل اند. کمونیسم با حذف مالکیت خصوصی بر این وسایل تولید علت بردگی و استثمار انسان ها به وسیله انسان های دیگر، علت تضاد اجتماعی بین ثروتمندان و تهیدستان، استثمارگران و استثمارشدگان، ستمگران و ستم دیدگان و به این طریق همچنین علت تضاد اقتصادی و اجتماعی بین مردان و زنان را حذف می- کند. زنان به منزله شرکاء مایملک جامعه، مدیران و شرکاء در مصرف وسایل تولید و تسهیم در نتیجه به کار رفتن و استفاده از نیروی کارشان، در تساوی با مردان قادر به بهره وری از غنایم مادی و اقتصادی می گردند. زن در تکامل و فعالیت خود با قیود هم- بستگی به جامعه وابسته می گردد - و نه به سبب جنس خود به فقط یک مرد، نه به واحد کوچک، اخلاقی خانواده و به همان درجه نه حتی به یک سرمایه دار سودجو و یک طبقه حاکمه استثمارگر.

نخستین قانون جامعه کمونیستی ارضاء نیازهای کلیه اعضای جامعه برحسب غنایم مادی و فرهنگی، برحسب امکانات تولیدی و فرهنگی موجود است. این هدف تنها از طریق پیاده شدن وظیفه کار عمومی^[۵] برای جمیع بزرگسالان تندرست، عادی، صرف نظر از جنس شان قابل حصول می باشد. تنها در آن نوع سازمان اجتماعی عملی

شدنی است که هر کار به طور اجتماعی ضروری و مفید را با ارزش یکسان به رسمیت شناسد، و همچنین زحمات و تلاش های مادر را به صورت خدمت اجتماعی ارزیابی کند و شرایط تکامل اعضاء را از بدو تولدشان براساس کار اجتماعی آزادانه و خدماتی واقعاً هدف مند مبتنی سازد.

۵. کمونیسم ناجی بزرگ زن هرگز نمی تواند نتیجه ای از مبارزه مشترک زنان از تمام طبقات به هدف اصلاح جامعه بورژوایی بر مبنای مطالبات قضیه زن، یعنی بر ضد موقعیت اجتماعی ممتاز مرد باشد. آن تنها می تواند با مبارزه طبقاتی مشترک زنان و مردان استثمارشده، پرولتار برضد حقوق ممتاز و علیه آن قدرتی تحقق بیابد که زنان و مردان طبقات خلع ید و استثمار کننده در تصاحب شان دارند. هدف این مبارزه طبقاتی پیروزی بر جامعه بورژوایی، بر سرمایه داری است. در این مبارزه پرولتاریا تنها در صورتی می تواند به پیروزی نایل گردد که عملیات توده ای انقلابی شیرازه قدرت بورژوازی استثمارگر و حاکمیت طبقاتی او و دولت را با تصرف قدرت سیاسی و استقرار دیکتاتوری طبقاتی خود با نظام شورایی از هم به پاشد.* نه دموکراسی بورژوازی، بلکه برعکس حاکمیت طبقاتی پرولتاریا، دولت پرولتاریایی به دنبال پیروزی باید پدیدار گردد، که مرحله ماقبل یک جامعه کمونیستی برای کارگران آزاد با حقوق [یکسان] و وظایف مشترک است. در جریان مبارزه بر سر قدرت دولتی طبقات استثمارگر، حاکم به وحشیانه ترین امور قدرت در دیکتاتوری طبقاتی شان برضد پرولتاریا متوسل می گردند. عملیات توده ای انقلابی استثمار شدگان و سرکوب شدگان منتهی به جنگ داخلی می گردد.

پیروزی پرولتاریا با عملیات توده ای انقلابی و جنگ داخلی بدون شرکت هدف مند، ایثارگرانه و مبارزه جویانه زنان توده زحمتکش غیرممکن است. زنان در واقع نیمی، در ملل متمدن حتی بیش از نیمی از توده زحمتکش را تشکیل می دهند. و نقش آنان در اقتصاد اجتماعی و در خانواده غالباً برای فرجام مبارزه طبقاتی بین استثمارگر و استثمار شده و شرکت هر پرولتاری در این مبارزات تعیین کننده است. تصرف قدرت سیاسی از سوی پرولتاریا همچنین باید کار زنان پرولتار معتقد به کمونیسم باشد. همین امر پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا برای بنای نظام شورایی، برای تحقق کمونیسم نیز صادقست. این تحول عمیق و عظیم در جامعه، در اساس اقتصادی آن، در کلیه مؤسسات و در مجموع زندگی فرهنگی و اخلاقی آن بدون شرکت فعالانه و آگاهانه شمار کثیری از زنان کمونیست غیرممکنست. شرکت چنین توده زنانی تنها به مفهوم افزایش کمی کار برای تحقق کمونیسم نیست، بلکه همچنین از لحاظ کیفی به مفهوم اغناء و تنوع این کارست. این شرکت مبدئی برای افزایش غنایم مادی جامعه و شکوفایی، تعالی و بهره وری از فرهنگ آن است.

۶. جنگ جهانی امپریالیستی** جنایتی اهریمنی بود و بین دول بزرگ سرمایه داری جریان داشت. اوضاع معلول این جنگ بر تضادهای اجتماعی و مصایب اکثر زنان زجر دیده افزوده است، که عواقب اجتناب ناپذیر سرمایه داری اند و تنها با نابودی سرمایه-

داری می توانند نابود گردند. و این نه تنها در دول شرکت کننده در جنگ، بلکه حتی در دول به اصطلاح بی طرف مشهود است، چراکه جنگ جهانی و گردباد خونین آثار آن دامنگیر تمامی آن ها نیز گشته است. تشنج دهشتناک و فزاینده بین قیمت های امور معیشتی احتکار شده و درآمدها، وسایل حیاتی تشویش ها، نیازها، زجرها، مشقات میلیون ها زن شاغل، خانه دار و مادر را تا درجه تحمل ناپذیر تشدید نموده است. بی-مسکنی نیازی وحشتناک گشته است. دقیقاً وضع سلامتی زنان در نتیجه تغذیه ناکافی و زیر بار خرد کننده کار در زندگی اشتغالی و در خانه داری مداوماً تا درجه فزاینده وخامت بار می گردد.

شمار پیوسته رو به کاهشی از مادران قادر به زایمان عادی و بخشیدن زندگی به کودکانی نیرومند و سالم اند. مرگ و میر کودکان شیرخوار به شکلی وحشت ناک افزا-یش می یابد. بیماری ها و بستری گردیدن ها در اثر تغذیه نامکفی و شرایط زیست نا-مساعد سرنوشت صدها هزار، بلی، میلیون ها کودک پرولتار است و این موضوع مادران آن ها را به مرز یأس و حرمان می کشاند.

در کلیه کشورهای که سرمایه داری در آن ها حاکمیت دارد، رابطه خاصی اختنا-قات زنان را تشدید می نماید. تحت جنگ اشتغال خود به خودی زنان توسعه واقعاً چشم-گیری یافت. به ویژه در ممالک شرکت کننده در جنگ این راه حل ارائه گشت: زنان باید راهی سنگرهای اشتغال، مدیریت و جمیع فعالیت های فرهنگی گردند. توهم " جنس ضعیف، بی استعداد و عقب مانده " در میان صدای شیپورها در رزمگاه قدرت جهانی و طمع استثمار امپریالیستی، نیرومندترین تجلی سرمایه داری، مسکوت گشت. اجبار کسب درآمد با ضرورت دفاع از میهن که شعار کاذبی برای سوداندوزی سرمایه داری بود، توده ای کثیر از زنان را به شاغلین در صنعت و کشاورزی، در تجارت و حمل و نقل تبدیل نمود. در کلیه بخش های مدیریت کمونال [شهرداران] و دولتی، به اصطلاح خدمات عمومی و در مشاغل علمی کار زن سریعاً و لاینقطع در پیشرفت بود.

اکنون اقتصاد سرمایه داری در نتیجه جنگ جهانی تضعیف شده، و شیرازه اش از هم می پاشد؛ اکنون سرمایه داری کماکان حاکمیت خود را در بازسازی اقتصاد در انطباق با نیازهای معیشتی و فرهنگی توده انبوه زحمتکشان ناتوان می نمایاند؛ اکنون اقتصاد به وخامت کشیده، و سرمایه داری عمداً در آن خرابکاری کرده و بحرانی بی نظیر به شکل رکود تولید را تسریع می نماید.^[7] زنان اولین و بیش ترین قربانیان بحران اند. سرمایه داران و مدیریت سرمایه داری کمونال و دولتی از زنان بیکار، که اکثرشان از نظر سیاسی کاملاً آگاه نیستند و سازمان نیافته اند، کم تر از مردان بیکار می-هراسند. این را محاسبه می کنند که زن بیکار به سبب گرسنگی زنانگی خود را به صورت کالا به بازارها برده و به فروش خواهد رساند. در کلیه کشورهای که پرولتاریا مبارزه انقلابی به پیش نبرده و قدرت را تصرف ننموده است، این راه حل حتی امروز با تمام قوتش ارائه می شود: اشتغال زن باید موقوف گردد، زن باید به خانه بازگردد! طنین این صدا در کارخانجات نیز می پیچد؛ این مبارزه برای مزد برابر درازاء کار یکسان

برای هر دو جنس را دشوار و متوقف می‌سازد، و در اثر این امر ایدئولوژی قدیم، خُرده-بورژوازی - ارتجاعی درباره "یگانه وظیفه واقعی زن" و ارزش نازل زن احیاء می‌گردد. روسپیگری به صورت پدیده ای به همراه بیکاری فزاینده و نیازهای تحمل‌ناپذیر برای زنانی کثیر لاینقطع به اشکال مختلف پدیدار می‌گردد: ازدواج تأمین شده با فروش مخفیانه تن زن در "کار پیمانی" جنسی.

انگیزه فزاینده به طرد زن از عرصه کار اجتماعی در تضاد آشکار با نیاز فزاینده به اشتغال مستقل و کار رضایت بخش بین توده انبوه زنان قرار دارد. جنگ جهانی میلیون‌ها مرد را به قتل رسانده است، میلیون‌ها تن را کاملاً یا بخشاً معلول ساخته است، و آن‌ها باید وابسته به مساعده اجتماعی و سرپرستی باشند؛ انحلال اقتصاد سرمایه داری میلیون‌ها مرد را از تأمین معیشت خانواده با کار به روال سابق عاجز می‌سازد. انگیزه مذکور در این جا اکنون همچنین در حادترین تضاد با مصالح اکثریت غالب اعضای جامعه قرار می‌گیرد. ابتداء با استفاده جامعه از نیروها و استعدادهای کلیه زنان در رشته های گوناگون کار بهسازی ارزش های بزرگ مادی و فرهنگی مصدوم، که مسبب جنگ است، و افزایش ضرور غنایم و فرهنگ میسر می‌باشد. انگیزه توسعه یابنده پیشگیری از شرکت زنان در کار تولید اجتماعی ارزش‌ها و فرهنگ منشأش را در طمع سوداندوزی سرمایه داری با قرار دادن قدرتش در خدمت استثمار دارد. این اثبات می‌کند که در اقتصاد سرمایه داری نظام بورژوازی نمی‌تواند با مصالح حیاتی اکثریت تحت فشار زنان، با مصالح اعضای جامعه به طور کلی سازگار باشد.

در محرومیت های فشارآوری که زنان دچارشان اند، یک مورد تعیین کننده است: آن-ها نتایج اجتناب‌ناپذیر از تظاهرات طبیعت سرمایه داری استثمارکننده و خردکننده اند. جنگ آن‌ها را تا بیش‌ترین درجه ممکن افزایش و حدت بخشیده و دامنگیر اکثریت توده زنان کرده است. با این حال آن‌ها پدیده های موقتی نیستند که به توانند با صلح محو شوند. به گذریم که موجودیت پیوسته سرمایه داری بشریت را با جنگ های راهزنانه امپریالیستی تازه ای مورد تهدید قرار می‌دهد، تهدیداتی که هم امروز نیز خود را تا درجه محسوسی نشان می‌دهند. چندین میلیون زن پرولتار، توده زنان زحمتکش مصایب اجتماعی کنونی را با فشار فزاینده شان احساس می‌کنند، زیرا موقعیت طبقاتی شان به صورت استثمار شدگان به همراه موقعیت جنسی شان به صورت آزاد نشدگان تا بالاترین درجه ممکن آنان را به قربانیان نظام سرمایه داری تبدیل می‌سازد. اما فلاکت و مشقات آنان پدیده هایی هستند با فرجام عمومی برای طبقه استثمار و سرکوب شده پرولتاریا که تحت شان در ایذاست، و این در کلیه کشورهای زیر حاکمیت سرمایه داری. آن‌ها بنابراین هرگز نه می‌توانند از طریق اصلا-حات نظام بورژوازی محو شوند و نه با به اصطلاح "مبارزه علیه فلاکت معلول جنگ"، بلکه تنها از طریق مبارزه انقلابی، از طریق عملکرد انقلابی پرولتاریای جهان. و چنین امری باید توسط زنان و مردان استثمار و خلع ید شده در تمامی کشورها به پیش

برده شود. تنها انقلاب جهانی به مثابه جزای تاریخ قادرست میراث فقر، انحطاط معنوی و اخلاقی، زجرهای به خون آلوده توده ها در هر کشوری را نابود سازد و ورشکستگی کامل و نهایی سرمایه داری را تحقق بخشد.

۷. با نظر به پدیده ها و روابط اجتماعی مزبور کنگره ۲ بین الملل کمونیستی در مسکو کلیه زنان متعلق به توده زحمتکش را که خواهان آزادی و ارزش انسانی کامل اند، به همبستگی با احزاب کمونیست در کشورهای خود و از این طریق با بین الملل کمونیستی که این احزاب را برای عملیات مصممانه متحد ساخته است، فرامی خواند. بین الملل کمونیستی که هدف مند، با اطمینان خاطر و پرتوان در جهت پیروزی بر سرمایه داری و استقرار کمونیسم از طریق انقلاب جهانی می رزد، همچنین روشن بین ترین و وفادارترین سخنگوی حقوق زنان نیز می باشد. آن در مرحله تاریخی متکاملی در خصوص منافع زن اقدامی را می نماید، که بین الملل دوم^[۷] آن را آغازیده بود، بدون این که پیگیرانه عملیش سازد، زیرا آن در اثر اصلاح طلبی فرصت جویانه در جنبش کارگری از تبدیل گشتن از صورت یک سازمان اعلامی به یک سازمان عملی سرباز زد، و در اوت ۱۹۱۴ خیانتکار گردید.^[۸] بین الملل دوم نیز به حقوق و منافع زنان ارج می گذارد، ولیکن آن پرولتارهای کلیه کشورهای دنیا را به مبارزه مشترک، انقلابی در جهان برضد سرمایه داری امپریالیستی، برضد نظام سرمایه داری فرانمی خواند، اما بالعکس عقد برادری بین استثمارگران و استثمار شدگان و برادركشی و خودکشی طبقه کارگر را در ارتش های دنیا، که امپریالیسم به خاطر سوداندوزی سرمایه داری، طمع سرمایه داری به قدرت جهانی ایجاد نموده بود، موعظه می کرد.

بین الملل دوم در زمان پایه گذاریش همچنین مبارزه در راه تساوی و آزادی اجتماعی کامل زن را بر بیرقش نوشت. بین الملل بلامنازع اقدامات باارزشی از طریق تبلیغ این مطالبات و ترویج آن در دوایر وسیعی با اثبات این که نابودی سرمایه داری و تحقق سوسیالیسم شرط عملی شدن چنین مطالباتی است؛ با توضیح تضاد طبقاتی سازش ناپذیر بین اقلیتی از زنان استثمار شده و همبستگی ملی و بین المللی بردگان مزدی سرمایه داری بی تفاوت به جنس نموده است. بین الملل سازمان های صنفی و احزاب سوسیالیستی را ملزم به فراخواندن زنان به منزله اعضای متساوی الحقوق و شرکت جویندگان در مبارزه طبقاتی اقتصادی و سیاسی پرولتاریا به صفوف خود ساخته بود. بین الملل مرزبندی روشنی بین جنبش سوسیالیستی زن با جنبش بورژوایی را مطالبه می نمود. ولیکن بین الملل دوم اجرای کمی این وظایف، تحقق کمی این مطالباتی را که موضوعات کار و پیکار بودند، به سازمان های صنفی و احزاب سوسیالیستی در کشورها محول نمود. به طور کلی تصمیمات آن تا جایی که به منافع زنان مربوط می-گردد، تنها به آن حدی به اجراء درآمد، که زنان سوسیالیست سازمان یافته در کشورها خود بر سازمان ها تحمیل کردند.

شکاف بین نظریه و عمل، بین تصمیم و عمل به ویژه در مشی آن درقبال مطا-لبات درمورد حقوق زنان صریحاً مشهودست. بین الملل دوم توافق سالیانی سازمان های

عضوش در انگلستان با حق رأی محدود بانوان***، که در صورت عملی شدن قادر به تقویت سیاسی خلع ید کنندگان و همزمان تقویت مقاومت علیه حق رأی عمومی برای کلیه بالغان می بود، را تحمل نمود. بین الملل ناظری ساکت بر امتناع حزب سوسیال دموکرات در بلژیک و متعاقباً در اطریش از مطالبه حق رأی عمومی توأمأ برای زنان در جریان مبارزات انتخاباتی وسیع شان بود. البته کنگره بین الملل دوم در استو-تگارت**** احزاب سوسیال دموکرات در کلیه کشورها را موظف به آغاز مبارزه برای حق رأی عمومی زنان و عملی نمودنش به صورت جزئی مهم و لاینفک از مبارزه مشترک پرولتاریا در راه حق رأی و قدرت با مرزبندی شدید با تلاش های زنان پی رو قضیه بورژوایی زن - سوسیال دموکرات و سیاست اصلاح طلبی - فرصت جویانه نموده بود. ولی حتی این تصمیم در بسیاری از ممالک بر روی کاغذ باقی ماند، و خصوصاً آن قادر به پیشگیری از اکتفاء حزب متحد سوسیالیست فرانسه به پیشنهادات افلاطونی، گراینده به مجلس نمایندگان(پارلمانتاریستی) مبنی بر اجراء شدن حق رأی زنان، و از عقب ماندگی پیشنهادات حزب کار سوسیال دموکرات بلژیک در زمینه حق رأی عمومی زنان، بلی حتی عقب مانده تر از مطالبه کشیشان در این مورد نگردید.

موضع بین الملل دوم نه تنها ضعیف، بلکه همچنین رسوایی برانگیز و زبوانه بود، به این علت که زنان سوسیالیست در ممالک شرکت کننده در جنگ و ممالک بی-طرف، نخستین زنان در جنبش کارگری سراسر جهان، در مقابل سوسیالیست های میهن پرست خائن در عرصه ملی و مطالبه شان مبنی بر همبستگی بین المللی استثمارشدگان در پیشرفت بودند. همبستگی ای که می بایست از طریق عملیات توده-ای انقلابی و از طریق گشایش عرصه تاریخی مبارزات انقلابی بین المللی کارگران و تصرف قدرت سیاسی، دول امپریالیستی و سرمایه داری را مجبور به صلح کند و به زانو درآورد. حال آن که بین الملل دوم به عوض حمایت از این پیشرفت با آرامش خاطر تماشاگر انحطاط سازمان و تاکتیک و سپس ورشکستگی احزاب عضوش در هر کشوری به اتفاق " حزب نمونه " شد. حزب سوسیال دموکرات آلمان به عنوان مثال به اعمال توهین به پیشرفت زنان پرداخته، به آن خیانت ورزید و در تلاش متوقف ساختن آن از هر نظر برآمد. آن حتی امروز نیز در جهت تقویت قدرت استثمار سرمایه داری و به این ترتیب در جهت اخلاص در آزادی کامل زن با خیانت به توده های پرولتاریا توسط شعبده دموکراسی، گرایش به مجلس نمایندگان و سوسیال پاتریوتیسم(میهن پرستی) فعال است.

بین الملل دوم ضمناً هرگز ارگانی نساخته است که به تواند وظیفه کار در جهت عملی نمودن خطوط اساسی و مطالبات زنان را عهده دار باشد. اتحادیه ابتدایی زنان سوسیالیست و پرولتاریا به جهت انجام عملیات متحد مستقلانه و خارج از محدوده سازمان های شان تشکیل یافت. البته به نمایندگان زنان اجازه ورود به کنگره بین-الملل دوم داده شد، اما آنان از حق رأی رسمی محروم بودند، و در دبیرخانه جهانی بین-الملل سوسیالیستی زنان کرسی و حق انتخاب نداشتند.

زنان کمونیست و زنان سوسیالیست انقلابی پیگیر و پرولتاریا بنابراین باید رابطه خود را با بین الملل دوم قطع نمایند و به بین الملل کمونیستی به پیوندند، که در عرصه مبارزه در راه حقوق و آزادی زنان نه صرفاً یک کارخانه لایحه سازی، بلکه مجمعی برای ایجاد عملیات است. بهترین و مؤثرترین اتحاد، که من تا کنون توضیح داده ام، عبارت از عضویت در آن حزبی در کشور مربوطه می باشد که وابسته به بین-الملل کمونیستی است. زنان عضو احزاب و سازمان هایی که مبارزات شان در جهت پیوستن به بین الملل سوم هنوز به نتیجه نهایی نرسیده است، وظیفه طبیعی شان مصروف داشتن کامل انرژی خویش در راه این است که چنین سازمان ها و احزابی خطوط سمت ده اساسی، راهکارانه و تشکیلاتی بین الملل کمونیستی را به رسمیت شناسند، به هر شکلی آن ها را به پذیرند. برطبق ماهیت و مطالبات آن ها عمل نمایند. کمونیست های زن و زنان سوسیالیست انقلابی پیگیر و پرولتاریا باید به سازمان ها و احزابی پشت کنند که اصولاً به هدف برانگیختن مبارزه برضد بین الملل کمونیستی فعال اند، و در مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه راه حل های فرصت جویانه - اصلاح طلبانه اخلاص کرده، آن را فلج می سازند. به کار انقلابی بین الملل سوم بپیوندید! این باید شعار اجتماعی، واحد، علنی کلیه زنان متعلق به توده زحمتکش باشد که بی تاب رهایی از بردگی طبقاتی و بردگی جنسی اند.

۸. کنگره دوم بین الملل کمونیستی کلیه احزاب وابسته را موظف می سازد که بر طبق خطوط سمت ده به کار برای جذب انبوه ترین توده زنان، برای بیدار ساختن، سازمان دهی و آموزش شان به پردازند؛ کارشناسی و مبارزه آن ها در راه کمونیسم را تا سر حد امکان افزایش دهند؛ در حرف و در عمل به آنان اثبات کنند که تنها مبارزه طبقاتی پرولتاریا قادر به تضمین اهداف و همچنین متحقق ساختن حقوق کامل کلیه زنان، آزادسازی کامل و تحقق بخشیدن به ارزش انسانی کامل آن هاست. احزاب کمونیستی برطبق این خطوط سمت ده باید پذیرا گردند:

۱. در کشورهایی که پرولتاریا هم اکنون قدرت دولتی را تصرف نموده و قدرت دولتی خویش را به شکل شوراها برقرار کرده است - به عنوان نمونه در روسیه:

۱. آماده ساختن باشمول زنان برای تمام مبارزات و تدابیری که جهت تثبیت و تحکیم قدرت شوروی درجریان مبارزه علیه ضدانقلابیون داخلی و خارجی در جبهه و در درون سرزمین خود ضروری است؛ همان گونه که خدمات زنان به منزله شبه نظامیون، خواهران سرخ**** و مسئولین در ارتش سرخ و غیره، ضمناً شرکت گسترده و معقولانه زنان در امر امحاء کامل نه تنها جمیع بقایای اقتصادی و اجتماعی سرمایه داری، بلکه همچنین اخلاق خودخواهانه نمونه آن نیز مطلقاً ضروری است.

۲. تنویر باحرارت و اساسی زنان درباره ضرورت تسریع زمان انتقالی دشوار از سرمایه داری که درحال ازهم پاشیدن است، به شکل اجتماعی عالی کمونیسم - زمان انتقالی ای که طی آن زنان و کودکان بیش از هر کس دیگری متحمل مصایب، زجرها و قربانی های اجتناب ناپذیرند.

۳. تنویر باحرارت و اساسی زنان پرولتار، زنان طبقه دهقان و کلیه زنان شاغل، زنان مولد درباره این که نظام اجتماعی نو و آزادی بخشی که با کمونیسم و با مبارزه علیه نیروهای متعلق به دنیای قدیم بورژوازی مانع تکامل پدید می آید، و درگیر با مسائلی تازه تکامل می یابد، به حدی گسترده همچنین باید نتیجه کار زنان، ثمره اراده هدف-مند، تزلزل ناپذیرشان و عملکرد پیوسته ایثارگرانه شان باشد.

۴. شرکت باشمول زنان شاغل در امر بنای اقتصاد با ارگان های شوروی، اتحادیه های صنفی و شرکت های تعاونی در کشاورزی و مؤسسات گوناگون آن ها.

۵. شرکت باشمول زنان در شوراهای ارگان های مختلف، مدیریت و سازندگی، و در هر حوزه دیگری، توأم علمی.

۶. ایجاد شرایط کار برای زنان شاغل که مناسب با خصوصیات ارگانیک زن و مطالبات فیزیکی و معنوی - اخلاقی از مادری بوده، آمیزش هماهنگ آن ها با اشتغال را امکان پذیر سازد - آمیزشی که شکوفایی کامل نیروها و ارزش های زنان و ارزش انسانی زنانه شان را میسر سازد.

۷. مستحیل ساختن خانه داری سنتی خانواده - که معرف عقب مانده ترین، ناهنجارتر-ین و نارساترین شکل صنعت قدیم است - در کار اجتماعی عمومی، و تبدیل زن خانه-دار از صورت یک برده ماده خانه داری منفرد به یک شاغل آزاد در اقتصاد اجتماعی بزرگ.

۸. برقراری مؤسسات اجتماعی نمونه عهده دار آن گونه وظایف اقتصادی ای که زنان تا کنون در خانواده عهده دار بوده اند، آن چه که منضم به خدمات مادری گشته، آن را تسهیل و کامل می سازد.

۹. برقراری مؤسسات اجتماعی نمونه برای حمایت از مادران، کودکان و جوانان.
۱۰. برقراری مؤسسات مشابه برای مراقبت از بیماران، ضعیفان و سالخوردهگان ناتوان از کار؛ اتخاذ تدابیر اقتصادی و تربیتی به هدف ارجاع روسپیان، که میراث نظام اجتماعی بورژوازی هستند، از میان لومین پرولتاریا^{۱۰} به جامعه توده کارگر.

۱۱. بازسازی سیستم تحصیلی براساس آموزش کار و فرهیختن و آموزش اشتراک، که تضمینگر حق تکامل فردی و برآورنده مطالبه تربیت برای همبستگی و از این طریق همچنین تضمینگر شرایط شکوفایی خصوصیات انسانی همه جانبه زن باشد.

۱۲. شرکت باشمول زنان در اتخاذ و اجرای تدابیر، در ایجاد، تشکیل و اداره مؤسساتی که موظف به مساعدت به زن خانه دار و در خدمت امور اجتماعی، به ویژه مراقبت از زنان، کودکان و جوانان باشند.

بی. در کلیه کشورهای که پرولتاریا هنوز درجهت تصرف قدرت سیاسی مبارزه می-کند:

۱. جذب زنان به حزب کمونیست و به سازمان های طبقاتی صنفی مبارز پرولتاریا با حقوق و وظایف برابر با مردان؛ جذب شان به کلیه ارگان ها و سلسله مراتب حزبی، به اتحادیه های صنفی و به سازمان های تعاونی با حقوق و وظایف برابر با مردان.

۲. تنویر انبوه ترین توده زنان پرولتاریا و خُرده بورژوازی درباره کمونیسم و درباره ماهیت، اهداف، متدها و امور عملیات و مبارزات انقلابی؛ درباره شرکت انبوه ترین توده زنان در مجموع این عملیات و مبارزات که خود عامل تعلیم و تربیت، تعلیم فکری کاملاً فعال، عملی است؛ درباره پذیرش جمیع امور، تدابیر و مؤسساتی که قادر به تقویت و توسعه شناخت طبقاتی زنان پرولتار بوده، در افزایش نیروی انقلابی و استعداد مبارزاتی شان مؤثر باشند.

۳. برابری کامل دو جنس در قانون و در عمل در تمام عرصه های زندگی شخصی و اجتماعی.

۴. استفاده آگاهانه، انقلابی از حق رأی فعال و غیرفعال در انتخابات شهرداری و مجلس نمایندگان با تأکید ضرور بر ارزش محدود حق رأی، گرایش به مجلس نمایندگی، دموکراسی بورژوایی برای پرولتاریا و تأکید بر ضرورت تاریخی مشخص غلبه پرولتاریا بر گرایش به مجلس نمایندگی و دموکراسی بورژوایی به توسط شوراها و دیکتاتوری طبقه کارگر.

۵. شرکت هدف مند، فعال کارگران زن، کارمندان، زنان مستخدمه دولت، کلیه زنان شاغل در شهر و روستا در انتخابات شوراها، اقتصادی، سیاسی و انقلابی کارگری؛ شرکت فعال کارگران زن، کارمندان و زنان مستخدمه دولت به منزله منتخبین در این شوراها، کارگری و ارگان های شان؛ شرکت زنان خانه دار متعلق به پرولتاریا و قشر خُرده مالکین به منزله انتخاب کنندگان در شوراها، انقلابی کارگری و شرکت شان به منزله منتخبین در آن ها؛ ترویج و عملی ساختن اندیشه شوراها بین زنان خُرده بورژوازی و قشر توده ای از حیث اجتماعی نزدیک به آن ها در روستاها.

۶. حق زنان برای بهره مندی از تحصیل عمومی و صنفی برابر، آزادانه، رایگان و شرکت شان به منزله شاغلین با حقوق و وظایف برابر با مرد در اقتصاد جامعه و در تمامی زمینه های دیگر؛ به رسمیت شناختن و ارج گذاردن به وظیفه مادری به مثابه یک خدمت اجتماعی.

۷. مزد برابر برای مرد و زن در اداء خدمت مشابه.

۸. تحدید کامل قدرت استثماری سرمایه داری با حمایت مؤثر، حقوقی از کارگران زن، کارمندان و زنان مستخدمه دولت - توأمأً به اصطلاح خادمین -، زنان جوان، بارداران، زنان رو به زایمان و مادران شیرده در کلیه حوزه های اقتصاد.

۹. نظارت باشمول بر کارخانه ها توسط جمعی مکفی از پزشکان، متخصصین فنی شاغل مستقل، که در آن زنان با نظر به روابط کار زن معرفی گردند.

۱۰. تدابیر و مؤسسات اجتماعی ای که بار زن خانه دار و مادر شاغل را سبک نماید، کار سنتی، خانگی را از خانواده به اقتصاد جامعه منتقل سازد، فرهیختن اجتماعی کامل کودکان را ضمیمه تربیت آن ها در خانه ها گرداند، از قابلیت ضرور برای فر-هیختن آن ها در جهت همبستگی برخوردار باشند.

۱۱. برقراری مؤسسات مشابه برای زنان کارگر کشاورزی، دهقانان و غیره نه تنها در شهرها و مراکز صنعتی، بلکه همچنین در روستاها.

۱۲. تنویر زنان درباره ماهیت عقب مانده کار خانگی قدیم و ضایع شدن وقت، نیروها و مسائل ناشی از آن ها؛ درباره سوء استفاده سرمایه داری از خانه داری به هدف پایین نگاه داشتن مزد مردان - با محاسبه کار رایگان زن خانه دار - و حفظ زن در عقب ماندگی معنوی و سیاسی با انفصالش از زندگی اجتماعی.

۱۳. اصلاحات اساسی در حوزه مسکن به هدف حذف حق مالکیت بورژوازی بر مسکن مجلل و آپارتمان های مجلل. شرکت فعالانه زنان در پیاده ساختن اصلاحات.

۱۴. تنظیم باشمول و پویای ساختار سازمان بهداشت عمومی به نحوی که در شهر و در روستا نیز مراکز بهداشتی رایگان دایر گردد، و در آن ها همچنین پزشکان زن به کار مشغول باشند، و پرستاران کودک، پرستاران بیماران و پرستاران خانگی آموزش دیده حرفه ای در خدمت عموم قرار گیرند.

۱۵. تدابیر اقتصادی و اجتماعی برای مبارزه علیه روسپیگری، تدابیر بهداشتی برای پیشگیری از شیوع امراض مقاربتی، حذف تبعیض اجتماعی درمورد روسپیان و حذف اخلاق دوگانه برای مرد و زن.

۱۶. شرکت زن در اجرای کلیه تدابیر و مؤسساتی که به شکل تعیین کننده مرتبط با حق زن بر تحصیل، اشتغال، حمایت از او در برابر استثمار سرمایه داری و غیره باشند. ثی. در کشورهای با تکامل سرمایه داری:

۱. زدودن توهومات، سنن، عادات متداول و مقررات مذهبی و حقوقی ای که با تبدیل نمودن زن به برده خانگی، اسباب کار و تلذذ مرد توهین نسبت به زن هستند - و این نه فقط به هدف تنویر زنان، همچنین به هدف تنویر مردان.

۲. برابری حقوقی کامل زن و مرد در آموزش، در خانواده و در زندگی عمومی.

۳. حمایت اساسی از زنان تهیدست و استثمار شده در برابر استثمار و سرکوب توسط طبقات حاکمه و خلع ید کننده، که به ویژه در صنعت خانگی مشهود است، و صدمات وخیمش می تواند به وسیله اشکال گوناگون اشتراکیت کاهش یابد.

۴. تدابیر و مؤسساتی که از اشکال ماقبل سرمایه داری شان در اقتصاد و زندگی جامعه به کمونیستی تغییر بیابند، و خصوصاً از طریق خدمات نمونه وار در تعلیم فکری نشانگر این واقعیات به زنان باشند که خانه داری فردی آنان را به بردگان تبدیل، در صورتی که کار اجتماعی آزادشان می سازد.

در کار تهیجی (آزیتاتوریک) و تشکیلاتی در میان زنان در کشورهای ماقبل سرمایه داری به ویژه استفاده از تجارب حاصله از انقلاب روسیه، کار رفقای روس، اعم از مردان و زنان، بین زنان مشرق، مثمر ثمر است.

۹. برای این که احزاب وابسته به بین الملل کمونیستی به توانند با بهترین برآیند ممکن برطبق خطوط سمت ده کار کنند، کنگره ۲ بین الملل تدابیر تشکیلاتی ذیل را اتخاذ نموده است:

آ. تشکیلات ملی:

۱. زنان عضو حزب کمونیست یک کشور نباید خود را در اتحادیه خاصی سازمان دهند، بلکه به صورت اعضایی با حقوق و وظایف برابر با مردان در سازمان حزبی محلی و در کار مجموعه ارگان های حزبی و سلسله مراتب حزبی شرکت جویند. حزب کمونیست باید تدابیر ویژه ای اتخاذ نماید و آموزش خاصی برای تهییج به منظور جلب زنان و حفظ شان در صفوف و تعلیم شان به دنبال سازمان دهی آنان تر- تیب دهد.

این باید برمبنای ارزیابی ویژگی معنوی و اخلاقی زن، عقب ماندگی تاریخی مشخص او و موقعیت ویژه ای که غالباً براساس کار خانگی دارد، صورت پذیرد.

۲. در هر سازمان حزبی محلی شورایی برای تهییج بین زنان ایجاد گردد، که رفقای مرد نیز در آن باشند. وظایف این شورا عبارتست از:

آ) بین زنانی که هنوز از حزب جدایند، تهییج برنامه مند و مداوم در اجتماعات عمومی، در کنفرانس های کارخانه ها، اجتماعات کارخانه ها، اجتماعات زنان خانه- دار، کنفرانس های زنان بدون حزب با نمایندگان، تهییج خانگی و تهیه و انتشار اعلامیه ها، روزنامه ها، جزوه ها و ادبیات از هر نوع.

بی) در آوردن زنانی که تهییج در آنان کارگر شده است، به عضویت در حزب، در اتحادیه- های صنفی، در تعاونی ها و دیگر سازمان های مبارزاتی و سازندگی پرولتاریا.

ثی) اهتمام در این جهت که شرکت زنان اعضای حزب در امور اتحادیه های صنفی، تعاونی، شوراهای کارگری و کلیه ارگان های مبارز، انقلابی پرولتاریا، نه شرکت کنند- پذیرانه [پاسیو]، بلکه شرکتی مشتاقانه برمبنای آرمان کمونیستی، معقولانه و باحرارت در زندگی و فعالیت سازمان ها و ارگان ها باشد.

دی) اهتمام در جهت این که زنان اعضای حزب آموزش نظریه و عمل ضرور را از طریق فعالیت آموزشی عمومی حزب یا در شب های مطالعه و مباحثه ویژه و غیره برای زنان به بینند.

ای) اهتمام در جهت این که زنان مستعد از لحاظ تهییج و موضوعات تشکیلاتی فرصت نیل به تحصیل پایه ای و همه جانبه ای را بیابند، که عملاً به تواند به کار آید.

اف) اهتمام در جهت این که یک زن سردبیر برای صفحات مختص به زنان در هر نشریه حزبی تعیین گردد و همکارانش از رده های زنان پرولتار باشند.

شورای تهییج محلی زنان متشکل از ۵ تا ۷ عضو باشد، که از سوی رفقای زن سازمان یافته پیشنهاد گردند، و از سوی رهبری حزبی محلی به رسمیت شناخته شوند. شورا باید در ارتباط تنگاتنگ با رهبری حزب کار کند و ملزم به جلب توافق رهبری حزب با اختیارات و تصمیماتش باشد. در رهبری حزب شورا باید دارای یک زن نماینده دائم باشد که با رأی مشورتی در کلیه جلسات و فعالیت ها و امور مربوط به حزب و با رأی قاطع در کلیه امور مربوط به جنبش زنان شرکت جوید.

۳. در رهبری حزبی در بخش یک شورای بخشی برای تهییج میان زنان دایر گردد. وظیفه این شوری عبارت از تسریع کار و حمایت عملی از شوراهای تهییج محلی بین زنان در سراسر بخش، و در زمان انجام وظایف شان خواهد بود. شوری به این هدف باید: (ا) درارتباط دائم و منظم با کلیه شوراهای محلی زنان در بخش و همچنین با شوراهای تهییج کشوری زنان و دبیرخانه کشوری زنان باشد. (بی) به جمع آوری مواد مهمی که محصول کار در شوراهای تهییج محلی زنان باشد، به پردازد، و این مواد را در اختیار هر شوری قرار دهد.

(ثی) به توزیع ادبیات تهییجی و آموزشی در سراسر بخش به پردازد. (دی) برنامه های تهییجی از هر نوع را برای سراسر بخش تدارک ببیند و به اجراء درآورد، توأم با نیروهای تهییجی و تشکیلاتی ضرور به این هدف را فراهم آورد. (ای) به اتخاذ و اجراء هر نوع تدبیری به پردازد، که قادر به بسیج زنان متعلق به توده زحمتکش در سراسر بخش به هدف شرکت دادن شان در وظایف خطیر و عملیات حزبی، تبدیل ساختن شان از تماشاگران گنش پذیر به عاملین گنشگر باشد.

(اف) به تدارک کنفرانس های بخشی برای زنان اقدام نماید، که یک یا دو زن نماینده از سوی شوراهای تهییج محلی در آن ها شرکت جویند، و ضمناً نمایندگانی به آن ها گسیل گردند که از بین زنان عضو شعبات محلی حزب انتخاب شده باشند. برای هر ۵۰ عضو حزب یک نماینده برگزیده شود. کنفرانس های بخشی برحسب نیاز شوری حداقل یک بار در سال برگزار گردند.

شورای بخشی وانگهی کنفرانس های زنان بدون حزب در بخش را احضار و با شرکت نمایندگان شان برگزار نماید.

شورای بخشی زنان متشکل از پنج تا هفت عضو باشد، که از سوی رفقای زن سازمان یافته بخش در کنفرانس شان پیشنهاد گردند و از سوی رهبری بخش به رسمیت شناخته شوند. شوری در رابطه نزدیک با رهبری بخش کار کند، و اختیارات و تصمیماتش منوط به موافقت رهبری بخش باشد. شوری در رهبری بخش توسط یک یا چند رفیق زن نمایندگی گردد. نمایندگان شوری با رأی مشورتی در کلیه جلسات رهبری حزب و امور حزبی و با رأی قاطع در کلیه امور مربوط به جنبش زن شرکت جویند.

۴. در رهبری کشوری حزب باید یک شورای تهییج کشوری و یک دبیرخانه کشوری برای زنان وجود داشته باشند. وظایف آن ها عبارت خواهند بود از:

(ا) قرار داشتن در ارتباط دائم و منظم با شوراهای تهییج بخشی و محلی زنان و قرار دادن آن ها در رابطه نزدیک با رهبری کشوری حزب.

(بی) جمع آوری موادی که حاصل کار در شوراهای بخشی زنان باشد و توزیع این مواد به همراه تجارب و پیشنهادات خود.

(ثی) تهیه ادبیات تهییجی و آموزشی برای شوراهای بخشی زنان و سراسر کشور.

دی) عطف توجه وافر به روند کار اشتغالی، تحصیلی، موقعیت حقوقی زنان، حمایت از کارگران زن، تظاهرات و مسائل منازعاتی ای که منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی زنان را لمس کنند، و ایجاد شوراهای تهییجی بخشی و محلی زنان به جهت اشتغال با مسائل مورد منازعه.

ای) انتشار یک نشریه منظم که از حیث نظری رفقای زن را آموزش دهد و تعلیمگر-شان برای شناختی عمیق تر از کمونیسم باشد، توأمآ آنان را در رابطه نزدیک با محتوای معنوی و وظایف انقلابی آنی حزب قرار دهد. شورای کشوری زنان سردبیر چنین نشریه ای را برگزیند و در فراهم آوردن مطالب و همکاران زن از رده های کارگران برای آن به کوشد.

اف) تهیه برنامه های تهییجی از هر نوع و اجرای شان در سراسر کشور و فراهم آوردن نیروهای تهییجی و تشکیلاتی ضرور به این هدف.

جی) اتخاذ و اجرای هر تدبیری که به تواند انبوه ترین توده زنان کارگر در سراسر کشور را به شرکت در وظایف مهم و مبارزات عمومی حزب برانگیزد و آنان را در جهت این شرکت فعالانه و ایثارگرانه به حرکت درآورد.

اچ) تدارک کنفرانس های کشوری زنان، که یک یا دو زن نماینده از هر شورای بخشی در آن ها شرکت جویند، و زنان عضو حزب به آن ها گسیل گردند، که به عنوان نمایندگان از سوی کلیه شعبات محلی انتخاب شده باشند.

برای هر ۱۰۰ عضو حزب یک نماینده برگزیده شود؛ گروه های زن عضو پایین تر از ۱۰۰ نفر نیز یک نماینده ارسال دارند. کنفرانس های کشوری زنان برحسب نیاز تدا-رک یابند، حداقل یک بار در سال. شورای تهییج زنان همچنین کلیه زنان بدون حزب در سراسر کشور را برای کنفرانس های نمایندگان فراخواند.

آی) انتخاب یک زن منشی بین المللی که در ارتباط دائم با دبیرخانه بین المللی زنان باشد.

شورای تهییج کشوری زنان متشکل از هفت تا ده عضو باشد که از سوی کنفرانس کشوری زنان پیشنهاد و از سوی کنگره کمونیستی کشوری به رسمیت شناخته شوند. شوری در ارتباط نزدیک با رهبری کشوری حزب کار کند و در تصمیماتش وابسته به توافق نظر رهبری کشوری حزب باشد. نمایندگان شوری با رأی قاطع در کلیه جلسات و امور مربوط به زنان و با رأی مشورتی در امور عمومی حزب شرکت کنند. بی. تشکیلات بین المللی:

در ارتباط با کمیته اجرایی بین الملل کمونیستی یک دبیرخانه بین المللی زنان دایر می گردد. این دبیرخانه باید دارای سه تا پنج رفیق باشد، که از سوی رفقای زن در کنفرانسی بین المللی پیشنهاد و از سوی کنگره بین الملل کمونیستی یا به جای آن از سوی کمیته اجرایی به رسمیت شناخته شوند. دبیرخانه زنان در رابطه نزدیک با کمیته اجرایی بین الملل کار کرده و در تصمیمات و تدابیرش وابسته به توافق نظر کمیته اجرایی خواهد بود. یک زن نماینده از سوی دبیرخانه با رأی مشورتی در کلیه

جلسات و فعالیت ها و مسائل عمومی کمیته اجرایی، با رأی قاطع در مسائل منازعاتی- ای که مربوط به جنبش زن می باشد، شرکت جوید. وظایف این دبیرخانه عبارتند از: (آ) برقراری ارتباط نزدیک با شوراهای کشوری زنان متعلق به احزاب کمونیستی و به همین ترتیب برقراری ارتباط داخلی نزدیک بین این شوراهای کشوری زنان. (بی) تهیه مواد تنویری و تهیجی که حاصل کار در شوراهای کشوری زنان باشد، و قابل حصول نمودن چنین موادی.

(ثی) جمع آوری ادبیات کمونیستی مربوط به زنان و ادبیات حزبی از کشورهای مختلف - "صفحات زنان"، نشریات، اعلامیه ها و غیره - و اهتمام درجهت مبادله این ادبیات بین کشورها.

(دی) تعقیب روند کار اشتغالی، موقعیت حقوقی، انسانی و عمومی زنان، تحصیل در رشته اشتغال صنفی و عمومی، مسئله حمایت از کارگران زن، مؤسسات مراقبت از مادران و کودکان، روابط مسکن، کلام کوتاه کلیه مسائلی که در رابطه با زندگی و کار زن در کشورهای مختلف است، جمع آوری مواد در این خصوص، معطوف داشتن توجه شوراهای کشوری زنان به مسائل و وظایفی به ویژه با اهمیت بین المللی و رجوع دادن شان به مواد مطالعه موجود.

(ای) مطالبه گزارش سریع درباره وقایع و تظاهرات بااهمیت، حداقل یک بار در هر سه ماه.

(اف) انتشار یک ارگان خبری بین المللی که گزارشات عموماً باشمول و گزارشات منتزع به ویژه مهم را منتشر سازد، و افکار را متوجه مسائل عمومی، وظایف و عملیات نماید.

(جی) گام عاجل درجهت این که به یاری عملیات بین المللی پرولتاریا تحت رهبری بین-الملل کمونیستی به توان انبوه ترین توده زنان کارگر را به صورت همزمان دوراندهش، ایثارگر و متهور به ارتش انقلاب جذب نمود.

(اچ) تدارک کنفرانس های بین المللی برای زنان کمونیست، که در خدمت تکامل تجارب حاصله و اندیشه های نو برای تسهیل کار و جهت تقویت ارتباط بین رفقای زن و پیوند دادن زنان کارگر سراسر جهان به کار انقلابی و مبارزه انقلابی باشند.

کنفرانس های بین المللی زنان باید به زنان استثمارشده و سرکوب شده در سراسر جهان فراخوان دهند:

زنان پرولتار سراسر جهان! با پرولتارهای سراسر جهان زیر پرچم بین الملل کمونیستی برضد سرمایه داری و دموکراسی کاذب آن، برای مبارزه جهت تصرف قدرت سیاسی، برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و نظام شورایی متحد شوید! این بیش از پرولتارهای مرد درمورد شما صادق است زنان پرولتار، شما که در این پیکار تنها زنجیرهای تان را از دست خواهید داد، اما جهانی را تصاحب خواهید نمود!

* نظام شورایی یعنی شوراهای کارگران و سربازان از نوع آن که در جریان انقلاب اکتبر در روسیه

تشکیل گردیدند. همچنین تحت قیام های انقلابی در آلمان در ۱۹۱۹-۱۹۱۸ شوراهاى کارگران و سرىا-
زان ایجاد شدند.
** جنگ جهانی اول.
*** منظور از حق رأى محدود بانوان حق رأى اى است که به زنان با مقدارى دارايى، درآمد یا چیزی مشابه
تعلق داشت.
**** کنگره در ۱۷ اوت ۱۹۰۷ برگزار گشت. همزمان نخستين کنفرانس بين المللى زنان^[۹] برگزار شد.
***** *خواهران سرخ* تحت انقلاب در روسيه به صورت پزشکان و پرستاران کار می کردند.

(پیوست)

درک زتکین از قضیه زن

برنهاده(تز) اساسی زتکین این بود، که مبارزه برای آزادسازی زنان با مبارزه برای سوسیالیسم جوش
خورده است، و او تا به زمان خود عملی ترین نظریه مارکسیستی در این موضوع را ارائه داشت.
هدف زتکین این بود، که زنان کارگر سوسیالیست را متقاعد سازد، که آنان نفعی در اتحاد با جنبش
بورژوازی نداشتند، بلکه می باید با مردان طبقه خود برای مبارزه در راه سوسیالیسم متحد گردند.
همزمان هدف او واداشتن مردان کارگر سوسیالیست به درک این بود، که آن ها نباید زنان را از خود طرد
کنند، اما برعکس باید به این واقف باشند، که شرکت دادن زنان کارگر در جنبش کارگری به نفع آنانست.
زتکین نوشته است، قضیه زن و پرولتاریا باهم جوش خورده اند.

البته، زتکین نخستین کسی نبود که برای پیوند زدن مبارزه برای سوسیالیسم با مبارزه برای
آزادسازی زنان می کوشید. چند سوسیالیست خیالگرا(اوتوپیک) در نیمه اول سده نوزدهم با ازمیان
برداشتن وضعیت سرکوب زنان موافق بودند. برجسته ترین امثال شارل فوریه(Charles Fourier) (۱۸۷۳-
۱۷۷۲)، سان سیمونیانی ها(پی روان سان سیمون(Saint - Simon) (۱۷۵۵- ۱۶۷۵)) و رابرت اُون(Robert
Owen) (۱۸۵۸- ۱۷۷۱) هستند. به عقیده آنان، تغییر عمومی جامعه بدون تغییر ریشه ای وضعیت
سرکوب زنان غیرممکن بود. با سوسیالیست های خیالگرا نوعی سنت برای مرتبط شدن سوسیالیسم با
آزادسازی زنان پدید آمد. در آن زمان اکثر سوسیالیست های خیالگرا مشترک العقیده بودند، که جامعه
می تواند از طریق اقناع و اقدامات خیرخواهانه تغییر پذیرد. بسیج پرولتاریا و مبارزه طبقاتی جایی در
راهبرد آن ها نداشت.

مارکسیست ها به شکلی نظر مثبت خیالگرایان درباره ازمیان برداشتن سرکوب زنان را به ارث
برده بودند. کارل مارکس(Karl Marx) (۱۸۱۸-۸۳) از تغییر وضعیت زنان سخن گفته، اما چندان در این باره
نوشته است، و - همان گونه که زتکین نیز اشاره کرده - سهم مستقلى در تنظیم یک نظریه
مارکسیستی آزادی بخش زن اداء ننموده است. دو اثر اصلی مارکسیستی در این باب، قبل از نوشته های
زتکین، *Die Frau und der Sozialismus* (زن و سوسیالیسم) (۱۸۷۹) نوشته بیل و *Der Ursprung der
Familie, des Privateigentums und des Staates* (منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت) (۱۸۸۴)
نوشته فریدریش انگلس(Friedrich Engels) (۱۸۲۰-۹۵) بودند. بیل به طور کامل درباره روابط زنان نوشته
بود، انگلس فقط اجمالاً، و هیچ کدام از آثار مذکور آنان دربردارنده نظریه عملی ای برای آزادسازی
زنان از وضعیت سرکوب شان نبودند.

بدون آزادسازی زنان سوسیالیسم تحقق پذیر نیست

زتکین روابط زنان را از زاویه مارکسیستی تحلیل کرده است. او نوشته، باوجودی که ماتریا-لیسم تاریخی نسخه های حاضر و آماده ای در رابطه با قضیه زنان به ما ارائه نداشته است، با این حال مارکس /سلووی در اختیار ما گذاشته، که به توسط آن روابط زنان باید واکاوی و درک شود.

مبداء زتکین این بود، که وضعیت زنان در هر زمانی به وسیله روابط اقتصاد اجتماعی، ملزومات اقتصادی تعیین گردیده است. زتکین اشاره می نمود، که این شامل همه حوزه های اجتماعی دیگر نیز بوده است. شرکت زنان در تولید در موقعیت آنان در جامعه تعیین کننده می باشد.

لذا واضح است، که تغییرات در اساس اقتصاد موجد تغییر در وضعیت زنان در جهت آزادی است. با این مبداء، زتکین به نحو تعیین کننده از این درک مسلط در زمان خود فاصله می-گرفت، که مکان فرودست زنان در جامعه امری طبیعی است. اما همزمان زتکین به این ترتیب با جنبش بورژوایی زن نیز مرزبندی می نمود. البته، این جنبش نیز برضد درک آن زمان از نقش طبیعی زن بود، اما وضعیت زنان را به صورت چیزی که از سوی اقتصاد تعیین گشته باشد، استنباط نمی نمود. زتکین به جنبش بورژوایی زن به سبب عقیده اش به این که تساوی و آزادی - از قرار معلوم - می باید اهمیتی مستقل برای بسیج مقدماتی زنان داشته باشد، می-تاخت.

زتکین واکاوی تاریخی ای از وضعیت زنان و از تکامل خانواده، آن گونه که ببل و انگلس در کتب شان ارائه داده اند، به عمل نیاورده است. در آن زمان توجه او به دوره سرمایه داری و راهبرد روزمره جاری معطوف بود.

زتکین در نطق ها و مقالاتش به نحو ژرف نگرانه درباره عواقب صنعتی شدن جامعه برای زنان بحث کرده است. او نوشته، که با تولید انبوه کالا زن خانه دار تاکنون مولد و بنابراین حائز اهمیت بیهوده گشت، و زنان ناگزیر به بازار کار آمدند. بنابر درک زتکین، زنان به سبب ورود به بازار کار سرمایه داری در نتیجه صنعتی شدن جامعه، برای اولین بار امکان زندگی مستقل از مرد را به دست آورده، به بی حقوقی اجتماعی و سیاسی شان واقف گشته اند. در سخن رانی ها و نوشته های اولیه مقصود زتکین آشکارا واداشتن مردان سوسیالیست به درک آثار آزادی بخش کار زن بود. وضع بدین منوال بود، که بسیاری، توأمأً زنان، کار زن را پدیده-ای آنی تلقی می نمودند، که در اسرع وقت متوقف می گردید. زتکین علیه این برخورد می-خروشید. او نوشته است، که سوسیالیست ها باید به دانند که وابستگی یا عدم وابستگی اقتصادی تعیین می نماید، که انسان آزاد است یا برده.

حتی ببل و انگلس، ظاهراً همچنین مارکس، یاد آور شده بودند، که استقلال اقتصادی یکی از مبادی آزادی زنان است. زنان باید خودخواهی خانوادگی تنگ نظرانه را ترک نمایند، و داخل تولید اجتماعی گردند. اما زتکین در این نکته به مراتب عمیق تر بود. اگر انگلس در این باره گفته بود، که "زن" باید به بازار کار بیاید، و آزادسازی "زن" مشروط به شرکت او در تولید عمومی است، زتکین این "زن" مجرد را حذف کرد، و یک واکاوی طبقاتی از زنان به عمل آورد. این واکاوی طبقاتی از زنان سنگ بنای نظریه آزادی بخش زتکین است. اگر جنبش بورژوایی زن بر این بود، که کلیه زنان را نمایندگی می کند، اگر می پنداشت که کلیه زنان دارای منافع مشترک هستند، زتکین اشاره می نمود، که تمایز طبقاتی بین زنان به همان درجه-

ای تعیین کننده است، که بین مردان. رابطه تعلق طبقاتی هر زنی در شرایط معیشت او تعیین کننده می باشد، و چنین نیز باقی می ماند. زتکین با واکاوی طبقاتی خود اثبات نمود، که صنعتی شدن جامعه آثار متفاوتی در زنان در طبقات مختلف دارد، و " قضیه زن"، تمایل زنان به تغییرات، برای کلیه زنان در طبقات متفاوت یکسان نمی باشد.

تحلیل طبقاتی زتکین از زنان عمده در مقاله "Sozialdemokratische Frauenbewegung" (جنبش سوسیال دموکراتیک زن) ارائه داده شده است. او در این جا زنان متعلق به طبقه فوقانی، زنان متعلق به طبقه متوسط و روشنفکران بورژوازی و سرانجام زنان کارگر و زنان خانه داری را که با کارگران مرد ازدواج نموده اند، از یکدیگر متمایز می سازد. زتکین خصوصاً درباره زنان کارگر نوشته است، زیرا به عقیده او با صنعتی گشتن جامعه تضاد بین اشتغال و وظایف زنان کارگر در خانه و مادری پدید آمده است. کودکان روحاً و جسماً ناسالم بار می آمدند، و خانه ها به انحطاط می کشیدند. زتکین تأکید داشت، که مطالبه ممنوعیت کار زن از این نظر قابل درک بود، اما در حال به همان اندازه بیهوده، که حمله کارگران انگلیسی به ماشین ها. حذف کار زن غیرممکن بود، چراکه سرمایه به آن نیاز داشت، هم چنین آن به علت آثار آزادی بخش کار زن نمی توانست مطلوب باشد.

به عقیده زتکین، آثار آزادی بخش کار زن خود را به طور کامل ابتداء با آزادی کار از سرمایه، یعنی با سوسیالیسم نمایان می سازد. زتکین تأکید داشت، که تحت سرمایه داری کار زن تنها به جهت استثمار مضاعف کل خانواده پرولتاریا مورد استفاده قرار می گیرد. بنابراین، سرنگون ساختن سرمایه داری هم به نفع زنان کارگر هست و هم به نفع مردان کارگر. اصلاحات حقوقی و تحصیلی، که هدف جنبش بورژوازی زن در تطابق با منافع زنان طبقه متوسط است، خود را صراحتاً برای تضمین آزادی زنان کارگر نامکفی نشان می دهند. زتکین می نویسد، که ابتداء با سوسیالیسم کار زن آزاد می گردد. ابتداء با سوسیالیسم تضاد بین خانه و کار برای کارگران زن حذف شدنی است، و ابتداء در جامعه سوسیالیستی شخصیت تاکنون تکامل نیافته زنان آزادانه شکوفان می گردد. با این تفاسیل برای زتکین ارتباط تنگاتنگ بین آزادسازی زن و سوسیالیسم وجود داشت.

بدون زنان کارگر سوسیالیسم تحقق پذیر نیست

اما این رابطه در تئوری زتکین هم چنین دارای یک جنبه راهبردی بود: ارتعاش اشتغال رو به افزایش زنان کارگر به نظر زتکین صرفاً به معنای نوعی عدم وابستگی اقتصادی به مرد در کوتاه مدت نبود، بلکه هم چنین این معنای مهم را داشت، که پرولتاریا مرد و زن به این تر-تیب به وضعیت یکسانی می رسیدند. بنابراین، به عقیده زتکین، زنان کارگر نمی باید نظیر زنان بورژوازی برضد مردان در طبقه خویش مبارزه کنند، اما بالعکس با مردان طبقه شان برضد سرمایه داری. همزمان کارگران مرد باید وادار به درک این گردند، که سازمان دهی زنان کارگر و شرکت دادن شان در مبارزه طبقاتی به نفع خود آن هاست. ماندن زن کارگر در خانه به نفع مصالح مبارزه طبقاتی نیست. زتکین می نویسد، کارگر زن آگاه نیروی مبارزاتی را تقویت می نماید، بلی آن را دوچندان می سازد.

بین مارکس، انگلس، ببل و زتکین در این مورد توافق وجود داشت، که زنان ابتداء در جا-معه سوسیالیستی می توانند به آزادی نایل گردند. اما زتکین (و بخشاً ببل) از این فراتر رفت، چنان که اظهار کرد آزادسازی زنان همچنین مبدئی برای موجودیت و استقرار جامعه

سوسیالیستی است، و لذا حتی مبدئی برای نفس جریان تغییر. واکاوی طبقاتی زتکین از زنان او را به این راهبرد رهنمون گشت.

هنگامی که زتکین درباره "زنان" یا "زن" سخن می گوید، اصولاً زنان کارگر را در مدّ نظر دارد. به خاطر داشت این نکته ضمن مطالعه نوشته های زتکین مهم است. او با ذکر این، که آزادسازی "زنان"، همان گونه که "پرولتاریا"، ابتداء با سرنگون ساختن سرمایه داری عملی است، به زنان کارگر می اندیشد.

انگلس، اما، صرفاً درباره "زن" و "آزادسازی جنس زن" نوشته، و کوششی برای تمایز زنان کارگر از دیگر زنان به عمل نیآورده است. این را می توان از آن جا دریافت که انگلس و هم چنین مارکس در واکاوی عمومی شان از نقش پرولتاریا در مبارزه طبقاتی، زنان کارگر را اسماً محسوب نداشته اند. به نظر می رسد مارکس و انگلس از پرولتاریا مردان پرولتاریا را در نظر داشته بوده باشند. درهرحال آن ها درباره شرکت داده شدن زنان کارگر در مبارزه طبقاتی سخن نگفته اند.

زتکین بر این بود که تنها با سوسیالیسم زنان کارگر می توانند آزاد گردند. و همزمان سوسیالیسم تنها با زنان کارگر به مثابه همزمان فعال مردان کارگر قادرست به پیروزی دست بیابد. این راهبرد زتکین در آن زمان دارای دو جنبه بوده است: شرکت زنان کارگر در مبارزه طبقاتی به صورت ضرورتی برای پیروزی این مبارزه توصیف می گردد. ولیکن همزمان زتکین معتقدست، که بسیج زنان به مثابه همزمان متساوی الحقوق، هم چنان که اشتغال فزاینده شان برای جریان خورهای زنان مهم است، یک جریان آزادی بخش که درهرحال در جامعه سرمایه داری آغاز می گردد. انگلس، اما، راهبردی برای آزادسازی زنان در کوتاه مدت ارائه نداشته است. به نظر می رسد او این عقیده را داشته بوده باشد، که زنان (کلیه زنان) با سرنگونی سرمایه داری کم و بیش خود به خود آزاد خواهند گردید. ولی زتکین آن قدر زیست تا به تواند به رأی العین نظاره کند، که چه مشکلاتی برای آزادسازی زنان در اتحاد شوروی وجود داشت. نظر به این، یک نظریه کامل سوسیالیستی باید نظریه ای باشد، که آگاه سازی مردان و زنان کارگر و مبارزه آزادی بخش این هر دو جنس را شامل گردد.

ت. آراز

روشنگری ها (از برگرداننده)

¹ Berlin, Dietz Verlag, 1957 - 60

² دومین کنگره بین الملل سوم از ۱۹ ژوئیه تا ۷ اوت ۱۹۲۰ برگزار گردید. در همین کنگره بود که برنامه، تاکتیک کمینترن تنظیم، و اساس تشکیلات آن گذاشته شد. در کنگره ۱۶۹ نماینده با حق رأی کامل و ۴۹ نماینده با حق سخن رانی شرکت داشتند، و ۶۷ ساز-مان کارگری و احزاب ۳۷ کشور را نمایندگی می کردند. کنگره از جمله ۲۱ شرط انتخابی را، که توسط ولادیمیر ایلچ لنین (Vladimir Ilij Lenin) (۱۹۲۴-۱۸۷۰) وضع شده بود، تصویب نمود.

کنگره با نطق لنین " درباره وضعیت بین المللی و وظایف اصلی بین الملل کمونیستی" افتتاح گردید. لنین در این نطق اساسی ترین مورد در وضعیت عمومی جهان در دهه ۲۰ قرن سابق را روابط اقتصادی امپریالیستی تلقی کرد، و جنگ جهانی اول (۱۸-۱۹۱۴) را نتیجه تلاش امپریالیست ها برای تقسیم تازه کره زمین و استقرار حاکمیت انحصارات سرمایه داری و سرمایه بانکی- مالی دانست، و از

تضعیف گشتن دول امپریالیستی سابق انگلستان، فرانسه، آلمان و تقویت شدن دول امپریالیستی جدید پس از جنگ، عمدهٔ آمریکای شمالی و ژاپن، سخن گفت.

لنین در نطق مسائل بحران، سلطهٔ مخرب آپورتونیزم بر جنبش کارگری در اروپا، رُل چپ در کمو-نیسم، تقویت گشتن جنبش انقلابی در جهان بر اثر جنگ جهانی، نحوهٔ پیشرفت رضایت بخش جنبش شورایی در آسیا را لمس کرد.

گزارشاتی به کنگره ارائه شد، از آن جمله - و مهم - گزارش کمیسیون مسنول مسائل ملی و مستعمراتی.

کمیسیون مذکور مرکب از ۲۰ عضو، از جمله از ممالک بلغارستان، انگلستان، فرانسه، هلند، هندوستان، اندونزی، ایران، ایرلند، یوگسلاوی، چین، کره، مکزیک، روسیه، ترکیه، آلمان، مجار-ستان، ایالات متحدهٔ آمریکا و اطریش بودند. ریاست کمیسیون را لنین بر عهده داشت.

در گزارش این کمیسیون ۱۲ برنهاد پیشنهادی لنین دربارهٔ مسائل ملی و مستعمراتی، که وی طرح شان را بیش از یک ماه قبل از کنگره، یعنی در آغاز ماه ژوئن سال مزبور، نوشته بود، ارائه گردید. این برنهادها با عنوان " طرح تزهایی دربارهٔ مسائل ملی و مستعمراتی" هم در نشریهٔ **انترنا-سیونال کمونیستی**، ش ۱۱، ۱۹۲۰، و هم در روزنامهٔ **پراودا**، ش ۱۶۲، ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۰ به چاپ رسیدند.

(گزارش مذکوره **کُمینترن** و تزاها همچنین در منبع زیر درج گردیده اند:

V.I. Lenin, Collected Works, vol.31, 3.edi., pp.144 – 282, Moscow, Progress, 1977.)

برنهادها به همراه برنهادهای انضمامی مامابندرا ناث روی (Mamabendra Nath Roy) (۱۸۹۰-۱۹۴۹)، نمایندهٔ کمونیست های هندوستان در چند کنگره **کُمینترن**، به تصویب کنگره رسید.

نظرات اساسی در برنهادهای مذکور مربوط به ملل ستمکش و ستمگر، و تعیین گردیدن روابط دا-خلی ملت ها در نتیجهٔ مبارزهٔ گروهی از ملل امپریالیستی علیه جنبش شورایی در جهان، عموماً، و علیه حکومت شوراها در شوروی، خصوصاً، پس از جنگ جهانی اول بودند.

لنین در برنهادهایش خصوصاً بر مسئلهٔ جنبش بورژوا - دموکراتیک در کشورهای توسعه نیافته تأکید نموده، زیرا این مسئله در آن زمان اختلاف نظر شدیدی را موجب گشته، و این مباحثه را دامن زده بود، که آیا **کُمینترن** و احزاب کمونیست وابسته به آن از حیث نظری و با توجه به اصول کمونیسم مجازند به حمایت از جنبش های بورژوا - دموکراتیک در کشورهای توسعه نیافته به پردازند یا خیر؟ این مباحثه منتهی به تعویض شدن اصطلاح جنبش بورژوا-دموکراتیک با جنبش ملی - انقلابی گردیده بود.

گزارش کمیسیون مسنول مسائل ملی و مستعمراتی هم چنین مسئلهٔ شوراها را دهقانی و این را لمس کرده بود، که آیا تاکتیک و سیاست کمونیستی در اوضاع ماقبل سرمایه داری در قبال دهقانان چگو-نه باید باشد؟

مسئلهٔ مطروحهٔ دیگری عبارت از رابطهٔ انقلاب سوسیالیستی با سرمایه داری به مثابهٔ یک مرحله در تکامل اقتصاد اجتماعی ملل توسعه نیافته ای بود، که پس از جنگ جهانی جنبش های مترقی در آن-ها پدید آمده، و در حال آزادی بودند.

^۳ **بین الملل سوّم** به **بین الملل کمونیستی (کُمینترن)** نیز موسوم است. اساس آن در واقع تحت جنگ جهان-نی اول در جریان مبارزه علیه فرصت طلبی و سوسیال شوونیسم - که منجر به تشکیل یافتن احزاب کمونیست در یک رشته از ممالک گردید - ایجاد شده بود، اما به طور رسمی در سال ۱۹۱۹ در مسکو تشکیل یافت، و اولین کنگره اش نیز در ۲ مارس سال مزبور با نطق لنین افتتاح گردید.

لنین در این نطق از موضوعات اهمیت تاریخی بخصوص کنگره، وضعیت نیروهای متخاصم بورژوازی و پرولتاریا در سطح جهانی، انتشار قابل توجه اندیشهٔ دیکتاتوری پرولتاریا در دنیا پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، و پذیرفته شدن روز افزون سیستم شورایی به صورت شکل انقلابی دیکتاتو-ری پرولتاریا در اقصاء نقاط جهان، تسریع گشتن قوهٔ انقلاب جهانی پرولتاریا سخن گفت، و نطقش را با پیشنهاد انتخاب کمیتهٔ رهبری **کُمینترن** خاتمه داد.

لنین در ۴ مارس گزارشی در قالب ۲۲ برنهاد دربارهٔ دموکراسی بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا را به کنگره ارائه داد، و در خاتمه آن گزارش، تصویب قطعنامه ای را که در آن به ویژه ۳ نکته زیر تأکید گردد، به کنگره پیشنهاد نمود:

۱) ضرورت توضیح اهمیت و لزوم سیستم شورایی به توده ها در اروپای غربی؛

۲) توسعه سیستم شورایی؛

۳) اهتمام کمونیست ها در نیل به اکثریت در شوراها در کشورهایی که رژیم شوروی در آن ها هنوز به پیروزی نرسیده است. (ترجمه آلمانی متن کامل نطق و گزارش لنین در **Der I. Kongress der Kommu-nistischen Internationale, Protokoll** (پتروگراد، ۱۹۲۰) و ترجمه انگلیسی آن ها در **V.I. Lenin, ..., vol.28**, 3.edi., pp.453 - 56(1981) درج شده است.)

این کنگره در ۶ مارس با نطق اختتامی لنین به کارش خاتمه داد.

۴) زتکین مطالبات نمونه جنبش بورژوازی زن در دهه ۲۰ در اروپا را در مقاله دیگری از خود تحت عنوان "**Zur Geschichte der Proletarischen Frauenbewegung Deutschlands**, (مندرج در **ss.202 - 11 (Frankfurt/M, 1971)**) در این ها خلاصه نموده است: "تساوی در عقد، تشکیل و فسخ زناشویی؛ مالکیت بر کودکان هم توسط زن و هم توسط مرد؛ اخلاق جنسی یکسان برای هر دو جنس؛ حق مالکیت آزاد و اشتغال در کلیه عرصه های زندگی اجتماعی؛ تساوی سیاسی کامل در دولت و ارگان های آن و غیره."

۵) منظور زتکین از وظیفه کار عمومی از نوع همان بود، که در روسیه به اجراء گذاشته شده، و آن جزیی از سیاست "کمونیسم جنگی" (**Vojénnyi kommunizm**) (۲۱-۱۹۱۸) بود، که بازار کار سرمایه داری و ما-هیت کالایی نیروی کار را حذف می کرد. آن شامل حال کلیه اتباع شوروی از ۱۶ تا ۴۰ سال بود. زنان ۸ هفته قبل و ۸ هفته پس از زایمان از آن مستثنی بودند. آن درخصوص زنان از اهمیت ویژه ای برخوردار بوده، ثمرات مثبت و سازنده با شرکت دادن زنان در فعالیت ها و خدمات اجتماعی با حقوق برابر با مرد-ان، خصوصاً و برای جامعه، عموماً، دربرداشت.

بنابراین، استقبال زنان بلشویک از این قانون به خودی خود روشن بوده است. چنان که مثلاً آکسا-ندرا میخائیلوفنا کولونتای (**Aleksandra Mikhajlovna Kollontaj**) (۱۹۵۲-۱۸۷۲) در مقاله ای با عنوان "وظیفه کار و حمایت از کار زن" (منتشر شده در نشریه **Kommunistka**) (ش ۲-۱۹۲۰) وظیفه کار عمومی را گامی در سمت درست می داند، و معتقدست، که شرکت دادن بیش ترین کارکنان و فعالین ممکن در امور جامعه به معنای تسریع امر بهسازی خدمات عمومی است، و این نظر رایج در زمانش را رد می-کند، که وظیفه کار عمومی باری مضاعف بر دوش زنان کارگر و دهقان بوده باشد. یا باز در این رابطه جایی در مقاله ای از اینسا فیودوروفنا آرماند (**Inessa Fjodorovna Armand**) (۱۹۲۰-۱۸۷۴) (چاپ شده در شماره مزبور **کمونیستکا**) می خوانیم: "وظیفه کار و اسپین ضربه مهلک را بر بردگی در خانه فرود آورد. زیرا به اجراء درآوردن وظیفه کار عمومی، پیاده نمودن اشکال کمونیستی سازمان دهی کار بدون آزاد ساختن کار زن از وظیفه مراقبت از خانواده، از قابلمه ها ممکن نیست. با به اجراء درآمدن وظیفه کار این حتی بر کوران و لجویان نیز روشن خواهد شد."

۶) بحران اقتصادی ای که پس از خاتمه جنگ جهانی اول پدید آمد، شدیدترین بحرانی بود که تاریخ جهان در قرن سابق تجربه نمود.

این بحران تقریباً بلافاصله پس از اتمام جنگ در نوامبر ۱۹۱۸ آغاز گشت، و تا شروع جنگ جهانی دوم در ۱۹۳۹ ادامه یافته، سریعاً ماهیت بحران عمومی را به خود گرفت. امواج بحران از اروپا تا آمر-یکای شمالی را درنوردید، و فقر و بیکاری توده ای رخ نمود. بحران از ۱۹۲۹ کاهش یافته، در سال های ۳۳-۱۹۳۲ فروکش کرد. اما کاهش بحران به هیچ وجه به مفهوم کاهش بیکاری نبود. بیکاری از ۱۹۲۹ به طور لاینقطع افزایش یافت. نگاهی به نتایج این بحران:

تولید ملی آمریکای شمالی در سال های ۳۳-۱۹۳۲ تقریباً نصف میزان آن در ۱۹۲۹ بود. شمار مشغولین ۴۰٪ و سطح مزد ۴۰٪ کاهش یافته بود. شمار بیکاری در آمریکا از آغاز ۱۹۳۳ به ۱۳ میلیون

نفر رسیده بود، به علاوه تعداد قابل توجهی که ناگزیر از ترک کار تمام وقت و روی آوردن به کار نیمه وقت شده، یا به کاهش مزد تن در داده بودند. درآمد دهقانان نصف شده بود. آمریکای شمالی، ثروت مند-ترین کشور جهان، نظیر چنان فقر و بیکاری را تجربه ننموده بود. بحران طبیعتاً در روابط تجاری آمریکا با خارج نیز تأثیر گذاشت. آمریکا از طریق تجارت جهانی و بازار وام بین المللی با اروپا مرتبط بود، و بازسازی و تقویت اروپا تا درجه زیادی به همین تجارت خارجی با آمریکا و بازار وام بستگی داشت. به عبارت دیگر این جا صحبت از یک سیستم بود که در اثر بحران اقتصادی جهانی از هم پاشیده بود، و در نتیجه آن صادرات آمریکا از ۵ میلیارد دلار در ۱۹۱۹ به تقریباً ۱/۵ میلیارد دلار در ۱۹۳۲ و واردات آن از ۴ میلیارد دلار به حدود ۱ میلیارد دلار کاهش یافته بود.

عواقب بحران در اروپا، که بر اثر جنگ کاملاً فرسوده و متحمل ضایعات مادی، فرهنگی و انسانی سنگینی گشته بود، وخامت بارتر از عواقب بحران در آمریکای شمالی بود. به عنوان مثال در آلمان: درآمد ملی از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ تقریباً ۴۰٪ کاهش یافته بود. تولید صنعتی در مجموع تقریباً ۴۵٪ تنزل یافته بود. تولید فلزات خالص تقریباً ۷۰٪، فولاد تقریباً ۶۵٪ و تجارت خارجی تقریباً ۶۰٪ و واردات تقریباً ۷۰٪ کاهش یافته بود. بیکاری توده ای در زمستان ۱۹۳۲ ۶ میلیون نفر، یعنی قریب ۱/۳ کل شاغلین آلمان بود.

بحران طبیعتاً عواقب سیاسی وخیمی نیز به دنبال داشت، از جمله در آلمان، که موجب به قدرت رسیدن فاشیسم هیتلری شد.

بین الملل دوم در کنگره ای برگذ ار شده در ۲۰-۱۴ ژوئیه ۱۸۸۹ در پاریس ایجاد گردید، و این، زمان آغاز مرحله امپریالیستی سرمایه داری بود. موضوعاتی که تقریباً تا بدو جنگ جهانی اول شدیدترین مباحثات را در کنگره های **بین الملل دوم** دامن زدند، نظامیگری و جنگ بودند.

می توان گفت، قریباً از زمان آغاز جنگ فرصت طلبی بر دستگاه **بین الملل دوم** غلبه نمود، و موضع غیرانقلابی آن در قبال مسئله جنگ موجب از بین رفتن اقتدار و اعتبارش در جنبش کارگری جهان گردید. علی رغم صادر شدن قطعنامه های **بین الملل دوم** مبنی بر این، که هرگز کارگران کشورها را برای دست بردن به اسلحه برضد یکدیگر فرانخواهد خواند، مهم ترین احزاب آن در اروپا، **حزب سوسیال دموکرات آلمان** و **حزب سوسیالیست فرانسه**، از موضع شووینیستی - میهن پرستانه "به نفع" شرکت طبقه کارگر در جنگ جهانی رأی دادند.

بین الملل دوم تحت جنگ هیچ کوششی در جهت سازمان دهی عملیات بین المللی از سوی طبقه کارگر برضد جنگ صورت نداد. اگر کنفرانسی بین المللی نیز برگزار گردید، به ابتکار و همت گروه های انقلابی مخالف در احزاب کارگری اروپای غربی و بلشویک های روسیه بود.

بین الملل دوم تا ۱۹۱۹ متدرجاً خصوصت طبقاتی تاریخی با بورژوازی را ترک گفته، سرانجام به اصول انترناسیونالیسم پشت پا زد. لنین در نطقش ضمن گشایش اولین کنگره **کمینترن** در ۲ مارس ۱۹۱۹ گفت: "بین الملل دوم مُرده است، تحت تسلط فرصت طلبی درآمده است."

در فاصله سال های ۲۰ - ۱۹۱۹ احزاب سوسیالیستی سانتریستی در اثر تحت فشار قرار گرفتن از سوی توده های کارگر از **بین الملل دوم** جدا گشته، در فوریه ۱۹۲۱ در کنفرانسی در وین (Wien) (اطریش) بین الملل دیگری موسوم به **بین الملل دو و نیم** را پایه گذاری نمودند، که بعد به **بین الملل سوسیالیستی کارگران** نیز معروف گردید.

این بین الملل اخیر در ۱۹۲۳ منحل شد.

^۸ ۴ اوت ۱۹۱۴ جلسه تاریخی سوسیال دموکرات های آلمان - که دارای نقش رهبری کننده در **بین الملل دوم** بوده، نظریه پردازان سرشناسی به آن ارائه نموده بودند - به مناسبت مسئله جنگ جهانی اول برگزار گشت. در این جلسه به استثناء لیبکنشت، اعضای حزب همه از موضع شووینیستی - میهن پرستانه "به نفع" شرکت آلمان در جنگ رأی دادند.

رایشتاگ آلمان در ماه مذکور به اتفاق آراء موافقتش را با جنگ اعلام داشته، اعطائیات ضرور و اختیارات تام در این مورد را به دولت وقت داد. نمایندگان سوسیال دموکرات به استثناء لیبکنشت نیز

جزو رأی دهندگان بودند. ۲ دسامبر ۱۹۱۴ تنها لیبکنشت بود که "برضد" مطالبه اعطائیات رأی داد. در مارس ۱۹۱۵ اتو روله (Otto Rühle) (۱۸۷۴-۱۹۴۳) کمونیست به لیبکنشت پیوست، و ۳۰ نماینده سو-سیال دموکرات سالن رایشستاگ را پیش از آغاز رأی گیری برای اعطائیات جدید ترک کردند. نظیر این امر در اوت ۱۹۱۵ تکرار گشت. در دسامبر سال مزبور ۲۰ سوسیال دموکرات برضد اعطائیات جدید رأی دادند، ۲۲ تن از رأی دهی امتناع ورزیدند.

این بحران سیاسی نوعی اعلام خطر به جنبش سوسیال دموکرات کارگری بود. متعاقباً تحت تأثیر جنگ، عموماً، و وقایع روسیه، خصوصاً، انشعاباتی در نه فقط جنبش کارگری آلمان، بلکه به طور کلی در جنبش کارگری اروپا و دنیا روی داد.

همزمان با اوج گرفتن ناراضیاتی ها در مجالس قانون گذاری ملل شرکت کننده در جنگ از آن، چپ انقلابی جنبش کارگری مطالبه سیاسی فعالانه، انقلابی و برون پارلمانی را به پیش کشید. به عنوان مثال لنین شعار تبدیل نمودن جنگ راهزانه امپریالیستی به جنگ داخلی اجتماعی برای خاتمه دادن به جنگ جهانی و سرنگون ساختن سرمایه داری را مطرح کرد. ۳۸ نماینده کم و بیش رسمی از سوی احزاب و گروه های کارگری ۱۱ کشور از ۵ تا ۸ سپتامبر ۱۹۱۵ در زیمروالد (Zimmerwald) (سوئیس) در یک کنفرانس بین المللی سوسیالیست ها گرد آمدند، و اعلانیه ای برضد جنگ سرمایه داری تصویب نمودند. این جریان در آوریل ۱۹۱۶ تکرار گشت. (سال بعد از آن نیز بود که یکی از نوشته های مهم لنین، **امپریالیسم بمتابۀ بالاترین مرحله سرمایه داری**، در آوریل ۱۹۱۷ در پتروگراد برای نخستین بار به صورت جزوه چاپ و منتشر گردید. این نوشته در (V.I. Lenin, ..., vol.22, 3.edi., pp.185 - 304(1977) درج شده است.) ارتباطات زیمروالد هم چنین نقش مهمی در برقرار گردیدن **کمینترن** در ۱۹۱۹ داشت. در این کنفرانس مسئله اساسی این بود که سوسیال دموکرات های ممالک مختلف کدام راهکاری را درقبال مبارزات زنان برای نیل به حق رأی می باید به کار گیرند. مطالبه حق رأی زنان تا به این زمان به طور کلی جزو سیاست سوسیال دموکرات ها نبود.

زتکین در مقاله "جنبش سوسیال دموکراتیک زن" نکات بیش تری درباره این کنفرانس نوشته است.

^۱ **لومپن پرولتاریا (Lumpenproletariat)**: لومپن پرولتاریا به آن گروهی از مردم یک جامعه اطلاق می شود، که سابقاً متعلق به طبقه پرولتاریا بوده اند، ولیکن شرایط اقتصادی - اجتماعی مشخصی آن ها را متدرجاً از سازمان طبقه پرولتاریا منفک، و هر نوع رابطه تعلقاتی شان با پرولتاریا را قطع نموده، آن ها را به گروهی فاقد طبقه در جامعه تبدیل ساخته، و در مبارزه فردی برای بقاء به طرقتی چون اقسام تبهکاری، روسپیگری، بدل گشتن به عمال و اوباش و قلچماق های فلان گانگستر، بهمان رهبر فاشیست یا یک کودتاچی و یا عناصر مخرب و تفرقه افکن و خبرچین در صفوف طبقه کارگر و مبارزات طبقاتی کارگران رجوع داده است.

لومپن پرولتاریا نمی تواند هیچ طبقه اجتماعی را در جامعه تشکیل دهد، زیرا این گروه نه دارای شرکت مستقیمی در پروسه تولید اجتماعی است، و نه اصلاً دارای نقش مشخصی در زندگی جامعه. لنین واژه "طبقات" را چنین توضیح داده است: "طبقات به گروه های بزرگی از افراد اطلاق میگردد که بر حسب جای خود در سیستم تاریخاً معین تولید اجتماعی، برحسب مناسبات خود (که اغلب بصورت قوانین تثبیت و تنظیم گردیده است) با وسایل تولید، برحسب نقش خود در سازمان اجتماعی کار و بنا-براین برحسب شیوه های دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار دارند، از یکدیگر متمایزند. طبقات آنچنان گروه هایی از افراد هستند که از بین آنها یک گروه میتواند بعلت تمایزی که بین جای آنها در یک رژیم معین اقتصاد اجتماعی وجود دارد، کار گروه دیگر را بتصاحب خود در آورد." ("ابتکار عظیم"، لنین، آثار منتخبه در دو جلد، ج ۲ (قسمت دوم)، ص ۲۶۹ (مسکو، اداره نشر-یات بزبانهای خارجی، ۱۹۵۷).)



زتکین سرگرم نطق در یک اعتراض درمقابل رایشتاگ (۱۹۲۱)

* مبارزه برای آزاد سازی زنان با مبارزه برای
سوسیالیسم جوش خورده است.
* بدون آزاد سازی زنان، سوسیالیسم تحقق-
پذیر نیست.
* بدون زنان کارگر، سوسیالیسم تحقق پذیر
نیست.

کلارا زتکین